

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتادوششم

زمستان ۱۳۹۷

روایت‌های عاشورایی الأخبار الطوال دینوری در میزان نقد و بررسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۲/۱۴

محسن رفعت^۱

بازتاب مقتل الحسین علیه السلام در الأخبار الطوال با وجود مشابهت‌هایی که با گزارش‌های عاشورایی تاریخ طبری دارد، دارای تفاوت‌هایی با آن و دیگر مقتل‌ها است که واکاوی و بازخوانی آن را ضروری می‌سازد. این مقتل که اخباری منفرد درباره عاشورا در آن یافت می‌شود، در برخی موارد با وقایع حتمی و گزارش‌های تاریخی ناسازگار است و در مواردی دیگر، گزارش‌هایی خدشه‌پذیر در باره شأن امام معصوم علیه السلام و خاندان ایشان در آن وجود دارد که اساسی برای سخن علمای شیعی و یا سنی در قرن‌های بعد شده است. در این مقاله تلاش می‌شود با روش کتاب‌خانه‌ای و رویکردی تحلیلی - انتقادی، پس از ارزیابی شخصیت نویسنده و توضیحاتی درباره کتاب وی، گزارش‌هایی که نخستین بار در این کتاب آمده است، واکاوی شوند.

کلیدواژگان: الأخبار الطوال، مقتل الحسین علیه السلام، عاشورا، تحریف عاشورا، دینوری.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام
(mohsenrafaat@gmail.com).

۱. مقدمه و پیشینه پژوهش

یکی از راه‌های اطمینان به درستی یک گزارش تاریخی، نزدیکی زمانی آن گزارش به رخداد است. دوری زمانی و دخالت حلقه‌های واسطه در نقل هر واقعه، مجموعه‌ای از ذهنیت‌های غیر واقعی، دروغ‌ها و تحریف‌ها را در گزارش وارد می‌کند. البته این به شرطی است که عناصر دیگری مانند راست‌گویی گزارش‌گر وجود داشته باشد. در تاریخ پس از واقعه بزرگ عاشورا، فراوانی نقل اخبار و بیان رخدادها و وقایع آن حادثه، به گفتار و نوشتار تبدیل شد؛ چرا که حادثه عاشورا چنان بزرگ بود که کمتر کسی پیدا می‌شد در گستره حکومت اسلامی درباره آن به بحث و گفت‌وگو نپرداخته باشد.

بنابراین، پس از حادثه عاشورا انبوهی از اخبار و روایت‌ها وارد کتاب‌های تاریخی و حدیثی شدند که پالایش آنها کار سهل و آسانی نبود. تردیدی نیست که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تحریف این واقعه از ابتدا وجود داشته است که مهم‌ترین آنها، حکومت استبدادی امویان بر سرزمین‌های اسلامی بوده است. به همین سبب است که درباره حادثه عاشورا نمی‌توان به طور قطعی سخن گفت و به تمام منابع استناد کرد؛ زیرا کتاب‌هایی نوشته شده است^۱ که عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام در لابه‌لای نگارش آنها درهم تنیده شده و از میان رفته است.

از ابتدای حادثه عاشورا تاکنون، دو جبهه ناهمگون هم‌چنان با هم در تضاد قرار دارند و جدا شدن آنها از یک‌دیگر را می‌توان ناممکن دانست. این دو جبهه تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند.^۲ البته برخی از آنها بدون غرض و یا به طور ناخواسته وارد این جبهه شده‌اند، اما به هر حال برای یافتن حقایق گزارش‌های تاریخی، ضروری است این گروه از کتاب‌های متقدم نقد و تحلیل شوند، که یکی از اهداف این پژوهش، همین امر است.

۱. رک: صحتی سردرودی، عاشورا/پژوهی، ص ۲۳-۱۲۴.

۲. رک: همان، ص ۱۱۵-۶۰.

به هر حال، در حال حاضر با مجموعه‌ای از مقاتل اصلی روبه‌رو هستیم که می‌توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست.^۱ بررسی متن برخی از این مقاتل، گزارش‌هایی را نشان می‌دهند که یا از جهت سند دچار خدشه هستند و یا از جهت متن و به لحاظ محتوا نقدهایی به آنها وارد است.

یکی از این کتاب‌های تاریخی، *الأخبار الطوال* نوشته دینوری است. آنچه در ادامه می‌آید جستاری درباره نویسنده این کتاب ارزشمند و قسمتی از گزارش‌های غیرواقعی آن درباره قیام عاشورا، سخنان و نهضت امام حسین علیه السلام است که رویدادهای غیرواقعی را با دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی بررسی می‌کند. هم‌چنین این مقاله، برخی از روایت‌های داخل کتاب که نهضت امام حسین علیه السلام را از مرتبت اصلی آن تنزل می‌دهند، نقد و بررسی می‌نماید.

پیش از این، درباره تحریف روایت‌های عاشورایی به صورت مجزا و در قالب کتاب و مقاله، تحقیقاتی انجام شده است که می‌توان به مقاله‌های جناب صحتی سردرودی و کتاب معرفی و نقد منابع عاشورا نوشته سید عبدالله حسینی اشاره کرد که توضیحاتی در این باره داشته‌اند. هم‌چنین، مقاله‌هایی مانند *روایت‌های عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی*؛^۲ *روایت‌های عاشورایی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در میزان نقد و بررسی*؛^۳ *روایت‌های عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری*^۱ در میزان نقد و بررسی با رویکرد مشابهی نسبت به برخی از منابع عاشورا به چاپ رسیده است.

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه‌ی اسامی این مقاتل، ر.ک: رحمان ستایش، *روایات عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی*، ص ۸۱.

۲. محمدکاظم رحمان ستایش، و محسن رفعت روایت‌های عاشورایی الفتوح ابن‌اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی، *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹

۳. همو، *روایت‌های عاشورایی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در میزان نقد و بررسی*، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۷۶، تابستان ۱۳۹۴.

با این حال، مقاله‌های بالا به نقد روایت‌های موجود در کتاب‌های مربوط پرداخته‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر با آنها در این است که این مقاله می‌کوشد روایت‌انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در اخبار الطوال را بررسی و تحلیل نماید. اضافه بر آن، مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایت‌ها به صورت جزئی هستند.

۲. شخصیت و گرایش‌های فکری و مذهبی دینوری

ابوحنیفه احمد بن داود بن وند دینوری (د. ۲۸۲ق) نویسنده الأخبار الطوال در نخستین دهه قرن سوم هجری در دینور، واقع در استان کرمانشاه متولد شد و در خانواده‌ای ایرانی پرورش یافت.^۲ بیشتر پژوهش‌گران، زندگانی وی را در همین تاریخ بیان می‌کنند^۳ اما احمد امین (د. ۱۳۷۳ق) بیست سال اول سده سوم هجری را زمان ولادت او می‌داند.^۴ او بیشتر عمر خویش را در دینور سپری کرد. دینوری برای تحصیل بیشتر به شهرهای کوفه و بصره رفت و از محضر بزرگان آن زمان به ویژه ابن سکیت (د. ۲۴۴ق) ادیب بزرگ شیعه استفاده کرد و در دانش نحو، لغت، هندسه، حساب، منطق، فلسفه و هیئت به مقام بلندی دست یافت.^۵ دینوری به صداقت و ثقه بودن در روایت معروف است.^۶ ذهبی (د. ۷۴۸ق) در این باره می‌نویسد:

او بسیار راست‌گو، دایره علمی‌اش وسیع، کریم و توانمند بوده است.^۷

۱. همو، روایات عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی، فصلنامه حدیث پژوهی، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۱۹.
۳. رک: دینوری، مقدمه الأخبار الطوال، ص «و».
۴. امین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۴۰۶.
۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۸۶؛ حموی، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۲۵۸.
۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۸۶.
۷. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۲.

هم‌چنین، در جای دیگری می‌نویسد:

او مورد اطمینان، برجسته در ادب و صاحب فنون بسیار بود.^۱

دینوری به سال ۲۳۵ق به اصفهان رفت و مشغول ستاره‌شناسی و محاسبات فلکی شد.^۲ درباره مقام ادبی وی را با جاحظ قیاس می‌کنند.^۳ گرایش مذهبی، وی حنفی مذهب بود^۴ و برخی دیگر، گرایش‌های شیعی دینوری را دلیلی بر تشیع او می‌دانند.^۵ برخی بر شیعه بودن وی اصرار دارند^۶ اما نگاهی گذرا به کتاب تاریخی *الأخبار الطوال*، عامی بودن وی را نشان می‌دهد.

درباره تاریخ وفات دینوری می‌نویسند که وی در جمادی الاولی سال ۲۸۲ه.ق وفات نموده است.^۷ برخی هم سال‌های ۲۸۰، ۲۸۱،^۸ و ۲۹۰ه.ق را تاریخ وفات دینوری بیان می‌کنند، اما سخن مشهور، سال ۲۸۲هجری است. حدود بیست کتاب در موضوع‌های مختلف به او نسبت داده می‌شود.^۹ مشهورترین اثر او در زمینه تاریخ، *الأخبار الطوال* است.

۱. همو، تاریخ الإسلام، ج ۲۱، ص ۵۷.

۲. حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. همان.

۴. بغدادی، هدیه‌العارفین، ج ۱، ص ۵۲.

۵. طهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۶. برای مطالعه سخنان مختلف درباره شیعه بودن دینوری، رک: تفضلی، زندگانی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری، ص ۹.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۴۷۵؛ ابن کثیر، البدایة والنهائة، ج ۱۱، ص ۷۲؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۱، ص ۵۷؛

همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۲؛ صفدی، السوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۲۳۳؛ زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۳.

۸. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸.

۹. بغدادی، ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۴۳؛ همو، هدیه‌العارفین، ج ۱، ص ۵۲.

۱۰. طهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۷۲.

۱۱. دینوری، مقدمه *الأخبار الطوال*، ص «ط».

آثار دیگر وی عبارتند از: النبات، الأنواء، الفصاحة، القبلة و الزوال، الكسوف، حساب الدور، الوصايا، البحث فی حساب الهند، الجبر و المقابلة، نوادر الجبر، كتاب الجمع و التفريق، الشعر و الشعراء، تفسير القرآن و اصلاح المنطق. عنوان این کتاب‌ها نشان دهنده تبحر وی در علوم مختلف است.^۱

۳. دینوری و مقتل الحسین علیه السلام

دینوری حدود ده درصد کتاب خود را به قیام امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. گزارش وی توصیفی محسوب می‌شود. او متن بسیاری از سخنانی را که در کربلا ردّ و بدل شده است، مانند خطبه‌های امام حسین علیه السلام و یاران ایشان را درج نکرده است. هم‌چنین حوادث کوفه و شام را بسیار مختصر و کوتاه بیان کرده است. در روزگار دینوری به خصوص هنگام حکومت متوکل (د. ۲۴۷ق) نسبت به علویان و زائران مرقد امام حسین علیه السلام سخت‌گیری می‌کردند.^۲ بنابراین تا حدودی باید عذر دینوری را در تلخیص نسبی فاجعه کربلا موجه دانست.^۳

منبع دینوری به طور دقیق مشخص نیست، ولی در استخوان‌بندی کلی با آنچه طبری (د. ۳۱۰ق) از مقتل ابومخنف (د. ۱۵۷ق) روایت می‌کند، مطابقت دارد^۴ و در برخی موارد نیز با روایت ابومخنف (د. ۱۵۷ق) تفاوت‌هایی دارد.^۵ دینوری سند خویش را بیان نکرده است

۱. ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۸۶؛ صفدی، اوفی بالوفیات، ج ۶، ص ۲۳۴؛ قفطی، إنباه الرواة، ج ۱، ص ۷۶؛ زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۲.
۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۸۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۷، ص ۵۵.

۳. دینوری، ترجمه الأخبار الطوال، ص ۳۰۸.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا، ص ۶۸.

۵. ر.ک: دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹ و ...

تا منبع او روشن باشد و این بر شیوایی و راحتی کلام او تا اندازه‌ای می‌افزاید ولی این امر، اشکال‌های عمده‌ای دارد.^۱

روایت‌های بلاذری (د. ۲۷۹ق) و دینوری از منابع متقدم به شمار می‌روند و نسبت به تاریخ طبری (د. ۳۱۰ق) و تاریخ یعقوبی (د. ۲۸۴ق) قدیمی‌تر هستند و نکته‌هایی دارند که در روایت‌های دیگر وجود ندارد. هم‌چنین، مطالبی را که طبری (د. ۳۱۰ق) از ابومخنف (د. ۱۵۷ق) روایت کرده است، بدون تفاوت مهمی در این دو کتاب و در /ارشاد شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) و مقاتل الطالبیین ابوالفرج (م ۳۵۶ق) مشاهده می‌شود. بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت که روایت‌های طبری (د. ۳۱۰ق) تا ابومخنف (د. ۱۵۷ق) متواتر است.

در *أنساب الأشراف* و *الأخبار الطوال* مطالبی غیر از روایت‌های طبری (د. ۳۱۰ق) وجود دارد که نمی‌تواند از *مقتل ابومخنف* (د. ۱۵۷ق) باشد؛ زیرا بلاذری (د. ۲۷۹ق) مطالب مربوط به ابومخنف (د. ۱۵۷ق) را بدون سند و این مطالب اضافی را با سند روایت کرده است و اسناد نشان می‌دهند که این مطالب به ابومخنف (د. ۱۵۷ق) نمی‌رسد.^۲

گفتنی است در گزارش‌های *الأخبار الطوال*، گاه نکته‌هایی تازه یافت می‌شود که در منابع دیگر نیست. مقایسه گزارش وی با آنچه در منابع پیشین آمده است، نشان می‌دهد که مضامین اخبار بسیار مشترک است، اما تعابیر و عباراتی که وی به کار می‌برد، در منابع دیگر نیامده است. برای نمونه می‌توان به چگونگی آوردن آب از فرات به وسیله عباس بن علی رضی الله عنه^۳، شهادت وی^۴ و درخواست آب از سوی امام علیه السلام^۵ اشاره کرد. این در حالی است

۱. ملاکاظمی، گونه‌های تقد و روش‌های حل تعارض در اخبار عاشورا، ص ۱۴۳.

۲. ر.ک: حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا، ص ۷۱.

۳. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۵۵.

۴. همان، ص ۲۵۷.

۵. همان، ص ۲۵۸.

که در *مقتل ابومخنف* (د. ۱۵۷ق) به چنین رویدادهایی هیچ اشاره‌ای نشده است. به همین دلیل باید این کتاب را از منابع دست اول عاشورا دانست.

سعی این پژوهش بر آن است، گزارش‌هایی از دینوری را که برای نخستین بار در روایت‌های تاریخی جای گرفته‌اند، مانند سه وصیت مسلم به عمر بن سعد، ارسال نیرو از سوی فرستاده محمد بن اشعث و عمر بن سعد برای باخبر ساختن امام علیه السلام از شهادت مسلم و وصیت او^۱، مصادره اموال یزید در تنعیم^۲، بریدن سر حضرت به دست شبل بن یزید برادر خولی^۳ و گریستن یزید برای امام حسین علیه السلام^۴ را نقد و بررسی نماید.

۴. مطالب غیر واقعی الأخبارالطوال

۴-۱. مسلم خواستار معافیت از سفارت و فال اندیشی وی

دینوری در این باره می‌نویسد:

مسلم از راه مدینه رفت که با خاندان خود دیدار کند و سپس دو راهنما از قبیله قیس برداشت و حرکت کرد. شبی راه را گم کردند و چون صبح شد در بیابان سرگردان ماندند، تشنگی و گرما بر ایشان سخت شد. آن دو راهنما در افتادند و یارای راه رفتن نداشتند و به مسلم گفتند از این سوی برو و راه خود را تغییر مده، شاید تو نجات پیدا کنی. مسلم و همراهانش، آن دو را رها کردند و در حالی که هنوز رمقی داشتند خود را به راهی رساندند و کنار آبی رسیدند و مسلم کنار همان آب ماند و همراه فرستاده‌ای از ساکنان آن محل که او را اجیر کرد نامه‌ای برای امام حسین علیه السلام نوشت و خبر خود و دو راهنما و سختی‌هایی را

۱. رک: همان، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۶۰.

که دیده بود به اطلاع رساند و گفت از این راه فال بد زده است و استدعا کرد او را معاف فرماید و کس دیگری را روانه کند و نوشت که او در همان صحرائی حریث مقیم خواهد بود. فرستاده به مکه رفت و نامه را به امام حسین علیه السلام رساند که آن را خواند و برای مسلم در پاسخ نوشت: خیال می‌کنم ترس مانع تو از انجام کاری شده است که ترا برای آن فرستادم، اکنون هم برای اجرای دستوری که به تو داده‌ام حرکت کن و من تو را معاف نمی‌دارم، والسلام.^۱

مقتل دینوری نخستین مقتل در دست‌رس است که این جریان را به این شکل بازگو کرده است. طبری (د. ۳۱۰ق) و شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) نوشته‌اند که مسلم بن عقیل در راه حرکت به سوی کوفه، شخصی را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد و از آن حضرت خواست که وی را از سفارت کوفه معاف بدارد، اما امام با نامه‌ای درخواست او را رد کرد و خواستار ادامه حرکت به کوفه شد.^۲ بنا به روایت الارشاد، نامه مسلم به امام، به وسیله قیس بن مصهر صیداوی (د. ۱۶۰ق) برده شد. متن نامه بدین مضمون است:

اما بعد، من از مدینه با دو راهنما به کوفه رهسپار شدم، آن دو از راه کناره گرفتند و راه را گم کردند و تشنگی برایشان سخت شد و چیزی نگذشت که جان سپردند و ما رفتیم تا به آب رسیدیم و چون به آب رسیدیم جز رمقی مختصر برای ما نمانده بود و این آب در جایی از دره خبت است^۳ و نامش مضیق می‌باشد و من این راه را به واسطه این جریانات به فال بد گرفتم. پس اگر ممکن

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹-۴۰ و نیز، رک: ابومخنف کوفی، وقعت الطف، ص ۹۷؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳. تنگه بطن خبت وادی پردامنه‌ای است که حوالی مدینه در طرف مکه است. رک: حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۳.

است مرا از رفتن بدین راه معذور و معاف بدار و دیگری را بفرست، و السلام.

امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت:

اما بعد من می‌ترسم که چیزی تو را وادار بر استعفا از رفتن بدین راه نکرده
است مگر ترس، پس بدان راهی که تو را فرستاده‌ام برو [و اندیشناک مباش] و السلام.

هنگامی که مسلم نامه حضرت علیه السلام را خواند، گفت:

من بر خود بیمناک نیستم [و ترسی از رفتن ندارم] و رهسپار کوفه شد^۱

طبری (د. ۳۱۰ق) درباره نامه امام علیه السلام می‌نویسد:

اما بعد، بیم آن دارم که نامه‌ای را که درباره معافیت از سفر نوشته بودی از
روی ترس نوشته باشی. به راهی که تو را فرستاده‌ام روان شو و السلام.

سخن مسلم، پاسخ چنین شبهه‌ای را می‌دهد. طبری (د. ۳۱۰ق) در ادامه می‌نویسد:

مسلم به کسی که نامه را خواند گفت: این چیزی نیست که از آن بر جان

خویش بترسم.^۲

در مقتل دینوری برخلاف الارشاد شیخ مفید^۳ این عبارت بیان نشده است. باقر شریف
قرشی معتقد است که بنابر روایت الارشاد، مسلم از تنگه خبت برای امام نامه نوشت. بر
اساس گزارش حموی، خبت میان مکه و مدینه واقع شده است.^۴ روایت دینوری به محل
کتابت نامه تصریح نکرده است اما نوشته است که مسلم، دو راهنما را در یثرب اجیر کرد.
آنها به سوی عراق بیرون رفتند و راه را گم کردند و مردند. بنابراین، بر اساس گزارش

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۴.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۰-۴۱.

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۳.

دینوری طبیعی است که این حادثه میان مدینه و عراق روی داده باشد نه میان مکه و مدینه، اما بر اساس گزارش الارشاد، این حادثه در میان راه مکه و مدینه رخ داده است. اگر فرض کنیم، میان یثرب و عراق جایی که حموی از آن نام نبرده است، وجود داشته باشد، رفت و آمد از آن جا تا مکه، بیش از ده روز طول می کشد. در حالی که مسعودی، زمان مسافرت مسلم از مکه تا کوفه را تعیین می کند و گزارش می دهد که روز پانزدهم رمضان از مکه حرکت کرد و در روز پنج شوال به کوفه رسید^۱ که مجموع مدت مسافرتش بیست روز می شود و این بسیار کوتاه تر از مدتی است که مسافر از مکه به مدینه و سپس کوفه می رود. اگر مدت سفر فرستاده مسلم از این مکان و بازگشت او را استثنا کنیم، مدت سفر او از مکه تا کوفه کمتر از ده روز می شود و پیمودن چنین مسافتی در این مدت محال است.

ترسو خواندن مسلم با سیره عملی وی تناقض دارد؛ زیرا وی در هنگام حمله گروه های کوفی، بی آن که کسی او را یاری دهد و یا پشتیبانی کند، یک تنه با آنها به مقابله پرداخت. وی شمار زیادی از دشمن را کشت و آنها را وحشت زده و بیمناک ساخت. هنگامی هم که او را اسیر کردند و به نزد ابن زیاد بردند، اثری از ذلت و شکست در وی دیده نشده است.^۲

۲-۴. امتناع مسلم از قتل ابن زیاد در خانه هانی به دلیل ترس

دینوری پس از بیان جریان طرح نقشه برای قتل ابن زیاد از سوی شریک بن اعور می نویسد:

عبید الله برخاست و بیرون رفت و در این هنگام مسلم از پستو بیرون آمد و

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۸۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۴؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۵۴؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۹؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۳۲.

شریک به او گفت: آیا آنچه تو را از کشتن او باز داشت، چیزی جز ترس و سستی بود؟ مسلم گفت: نه. دو چیز مانع من شد، نخست این‌که هانی خوش نمی‌داشت عیدالله در خانه او کشته شود. دیگر این سخن رسول خدا ﷺ که فرموده است ایمان موجب خودداری از غافل‌گیر کشتن است و مؤمن کسی را غافل‌گیر نمی‌کند و ناگهان نمی‌کشد.^۱

ابن قتیبه دینوری در باره پاسخ مسلم به شریک می‌نویسد:
سپس عیدالله بیرون آمد و دیگری کاری نکرد، وی از شجاع‌ترین مردمان بود، اما لغزید.^۲

این گزارش، تنها در کتاب دینوری به این صورت بیان شده‌است. در حالی که در منابع دیگر، سخن شریک به این صورت که «به مسلم گفت: چه چیز تو را از کشتنش بازداشت؟»^۳ و به شکل عاقلانه‌تر بیان می‌شود. ابن کثیر نیز در *البدایة و النهایة* درباره موضوع ترس مسلم می‌نویسد:
شریک فریاد برآورد: مرا سیراب کنید. مسلم از کشتن ابن‌زیاد ترسید...
سپس شریک گفت: مرا سیراب کنید. مسلم از قتل ابن‌زیاد هراس به دل داد و ترسید.^۴

۳-۴. قیام و شهادت مسلم در سوم ذی‌حجه

دینوری درباره شهادت مسلم می‌نویسد:

۱. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۴.
۲. دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۹.
۳. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۶۳؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبيين*، ص ۱۰۲؛ ابن‌اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۴۳؛ رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن‌نما، *مشیر الأحرار*، ص ۳۱.
۴. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۵۳.

کشته شدن مسلم بن عقیل روز سه‌شنبه سوم ذی‌حجه سال شصت هجرت که

همان سال مرگ معاویه است، اتفاق افتاده است.^۱

امام علیه السلام خبر شهادت مسلم را در مکه و پیش از حرکت به سوی عراق از کسی که از کوفه خبر آورده بود، شنید و پس از آن، حرکت خود را آغاز نمود. براساس منابع دیگر، مسلم در همان روز حرکت امام علیه السلام از مکه به سمت عراق، در کوفه ضد عبیدالله قیام کرد و فردای آن روز به شهادت رسید. تمامی منابع به جز *الأخبار الطوال*، روز شهادت مسلم را هم‌زمان با حرکت امام علیه السلام در روز ترویبه می‌دانند.^۲

شیخ مفید خروج مسلم را روز سه‌شنبه، هشتم و شهادت وی را روز چهارشنبه، نهم ذی‌حجه ثبت نموده است^۳، اما دینوری، عاشورا را جمعه می‌داند،^۴ بنابراین سه‌شنبه نمی‌تواند سوم ذی‌حجه باشد. بلکه هشتم آن است؛ زیرا ماه محرم سال ۶۱ هجری از چهارشنبه شروع می‌شود. به همین دلیل، احتمال تصحیف یا اشتباه از سوی دینوری یا نسخ کتاب وی وجود دارد. شاید که ثلاث را به جای ثمان ثبت کرده‌اند و وقوع چنین امری محال نیست. افزون بر این مطالب، سخن امام علیه السلام در نامه دوم به کوفیان، دلیلی بر نقض سخن دینوری است. در این نامه امام علیه السلام می‌فرمایند:

من روز سه‌شنبه، هشت روز گذشته از ذی‌حجه در روز ترویبه از مکه به

سوی شما در حرکت شدم.^۵

۱. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۲.
۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۰؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ابومخنف کوفی، *وقعة الطف*، ص ۱۴۵؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۱۵۸.
۳. مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۶۶.
۴. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۵۶.
۵. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۹۵؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۷۰؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۱۶۸؛ ابن نما، *مشیر الأحرار*، ص ۴۳؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۶۹؛ بحرانی، *عوالم العلوم*، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

گذشته از این، چند روایت از امام صادق علیه السلام در این زمینه وجود دارد که می‌فرمایند:
حسین بن علی علیه السلام عمره گذارد و در روز ترویه به سمت عراق رفت.^۱

۴-۴. ممانعت ابن عباس از رفتن امام علیه السلام به عراق و پاسخ امام علیه السلام

دینوری در این باره می‌نویسد:

ابن عباس گفت: آیا به جایی می‌روی که امیر خود را بیرون کرده و سرزمین‌های خود را به تصرف خویش در آورده‌اند؟ اگر چنین کرده‌اند برو ولی اگر تو را به سوی خود دعوت کرده‌اند، ولی امیرشان همان‌جا است و کارگزاران او از ایشان خراج می‌گیرند همانا تو را برای جنگ کردن فرا خوانده‌اند و در امان نیستیم که تو را رها نکنند و از یاری تو دست برندارند. هم‌چنان که آن کار را نسبت به پدر و برادرت کردند. حسین علیه السلام فرمود: درباره آنچه گفتی خواهم اندیشید.^۲

روشن است که عبارت اندیشیدن درباره سخن ابن عباس به معنای پذیرفتن نیست؛ زیرا امام علیه السلام بر اساس نامه مسلم، تصمیم قطعی خود را گرفته بود و امر دیگری مانع رفتن او نبود. در تاریخ طبری (د. ۳۱۰ق) این سخن به عنوان نخستین گفت‌وگوی ابن عباس با امام علیه السلام آمده است، اما پاسخ امام علیه السلام به شکلی که دینوری بیان می‌کند، نیست.^۳ براساس گزارش طبری (د. ۳۱۰ق) می‌توان دریافت که این گفت‌وگو در روزهای پایانی حضور امام علیه السلام در مکه انجام شده است، اما متن دینوری که شبیه متن طبری (د. ۳۱۰ق) است

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳۵، ح ۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۶، ح ۱۶۲؛ طوسی، الاستبصار،

ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۱۱۶۰، ص ۳۲۸، ح ۱۱۶۳.

۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۳.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۳؛ و رک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۷؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸،

ص ۱۶۰.

مربوط به نخستین گفت‌وگویی است که ابن عباس در مکه با امام علیه السلام داشته است.^۱ بنا بر گزارش طبری (د. ۳۱۰ق) امام در پاسخ ابن عباس می‌فرماید:
از خداوند طلب خیر [استخاره] می‌کنم و درباره آینده می‌اندیشم.

۵-۴. ورود امام علیه السلام به کربلا در اول محرم

دینوری در این باره می‌نویسد:
آن‌گاه امام حسین علیه السلام دستور داد بارها را همان‌جا فرود آوردند و آن روز چهارشنبه اول محرم سال شصت و یکم هجرت بود و آن حضرت روز دهم که عاشورا بود شهید شد.^۲

این در حالی است که بیشتر منابع، روز ورود به کربلا را پنج‌شنبه، دوم محرم ثبت کرده‌اند.^۳ دینوری از میان متقدمان، تنها کسی است که اول محرم را به عنوان روز ورود ثبت کرده است.

۶-۴. ممانعت از برداشتن آب و پُر کردن مشک‌ها در شامگاه هفتم

دینوری درباره بستن شریعه فرات می‌نویسد:
[پس از رسیدن نامه‌ای از ابن‌زیاد به عمر بن سعد] عمر بن سعد به عمرو بن حجاج فرمان داد که با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع از آن شود که امام حسین علیه السلام و یارانش آب بردارند و این سه روز پیش از شهادت آن حضرت بود و یاران امام حسین لب تشنه ماندند. گویند چون تشنگی بر

۱. شای، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۳.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۹؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۸۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۴؛ فتال‌نیشابوری، روضة‌الواعظین، ص ۲۲؛ طبرسی، إعلام‌الوری، ص ۲۳۴؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹۷؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۶؛ ابن‌نما، مثیر الأحرار، ص ۴۹؛ ابن‌طاووس، اللهوف، ص ۸۰؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۷؛ ابن‌کثیر، البداية‌والنهاية، ج ۸، ص ۱۷۴.

حسین علیه السلام و یارانش سخت شد به برادر خود عباس بن علی علیه السلام که مادرش از قبیله بنی عامر بن صعصعه بود فرمان داد همراه سی سوار و بیست پیاده هر یک مشکی بردارند و بروند آب بیاورند و با هر کس که مانع ایشان شود جنگ کنند. عباس علیه السلام به سوی آب رفت و پیشاپیش آنان، نافع بن هلال حرکت می‌کرد تا نزدیک شریعه رسیدند. عمرو بن حجاج از ایشان جلوگیری کرد، ولی عباس علیه السلام با همراهان خود با آنان جنگ کرد و آنها را کنار زد و پیادگان یاران امام حسین علیه السلام مشک‌ها را از آب پر کردند و عباس با یاران خود به حمایت از ایشان پرداخت و آنان آب را به لشکر امام حسین علیه السلام رساندند.^۱

این مطلب در دیگر کتاب‌های تاریخی به اشکال گوناگون بیان می‌شود. طبری (د. ۳۱۰ ق) در این باره می‌نویسد:

گوید: وقتی تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش سخت شد، عباس بن علی بن ابی-طالب برادر خویش را پیش خواند و با سی سوار و بیست پیاده فرستاد و بیست مشک همراهشان کرد که شبانگاه برفتند و نزدیک آب رسیدند و نافع بن هلال جملی با پرچم پیشاپیش می‌رفت. عمرو بن حجاج زبیدی گفت: «کیستی بگو برای چه آمده‌ای؟» گفت: «آمده‌ایم از این آب که ما را از آن بداشته‌اند بنوشیم.» گفت: «بنوش، گوارایت باد» گفت: «نه، تا حسین و این گروه از یارانش که می‌بینی تشنه‌اند یک قطره نخواهم نوشید.» گوید: پس از آن کسان نمودار شدند. عمرو گفت: «نه، به خدا راهی برای آب دادن اینان نیست ما را این‌جا گذاشته‌اند که آب را از آنها منع کنیم.» گوید: و چون یاران نافع نزدیک رسیدند به پیادگان گفت: «مشک‌ها را پر کنید» پیادگان هجوم بردند و مشک‌ها

۱. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۵.

را پر کردند. عمرو بن حجاج و یارانش پیش دویدند. عباس بن علی بن ابی طالب و نافع بن هلال به آنها حمله بردند و پسرشان زدند که به جای خویش بازگشتند، آن‌گاه گفتند: «برویم.» اما راهشان را گرفتند. عمرو بن حجاج سوی آنها آمد و درگیری اندکی شد، یکی از یاران عمرو بن حجاج، که از طایفه صدهاء بود، زخم خورد، نافع بن هلال زخمش زده بود، می‌پنداشت چیزی نیست اما پس از آن بدتر شد و از همان زخم بمرد. گوید: یاران حسین با مشک‌ها بیامدند و آب را پیش وی بردند.^۱

بلاذری (د. ۲۷۹ق) در این باره می‌نویسد:

عمرو بن حجاج و یارانش با عباس و نافع بن هلال درگیر شدند، آنان را پس زدند و مشک‌هایشان را پر کردند و گفته می‌شود: به آنان اجازه پر کردن مشک‌ها ندادند، پس با اندکی آب بازگشتند.^۲

هم‌چنین، ابن اعثم در این باره می‌نویسد:

گروهی جنگیدند و گروهی دیگر مشک‌ها را پر کردند تا آن‌که همه پر شد. گروهی از یاران عمرو کشته شدند، در حالی که از یاران حسین علیه السلام هیچ کس کشته نشد. سپس آن گروه به اردوگاه خویش بازگشتند و امام حسین علیه السلام و آنها که با وی بودند از مشک‌ها نوشیدند.^۳

در ترجمه الفتوح نوشته مستوفی هروی در قرن هفتم هجری آمده است:

اصحاب حسین علیه السلام جمعی به جنگ پیش آمدند و برخی مشک‌ها پر آب می‌کردند. تا آن‌که بخوردند و مشک‌ها را پر آب کرده ببردند و به سلامت

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲؛ رازی، تجارب الأمم، ج ۲، ص ۷۰.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۱.

۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۲.

بازگشتند. از ایشان هیچ کس کشته نشد و از متابعان عمرو چند نفری کشته شدند. پس، یاران حسین از آن مشک‌ها آب خوردند و بیاسودند.^۱

این خبر در منابع کهن شیعی، بیان نشده است. وقوع این خبر ممکن است اما وقوع آن با پرسش‌هایی روبه‌رو است که درستی آن را اندکی خدشه‌دار می‌کند: نخست: مبارزه سی سوار و بیست پیاده و پیروزی ایشان، به این معنا که بتوانند از شریعه آب بگیرند، در مقابل پانصد سوار دشمن که تنها وظیفه نگهبانی از شریعه را دارند، اندکی دور از ذهن است. با این حال، امکان برداشتن آب بعید نیست؛ چرا که می‌توان با روشی نظامی در این امر پیروز شد. گفتنی است خبری در *مقاتل الطالبیین* شبیه به خبر دینوری وجود دارد که معقولانه‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که توضیحات آن با تاکتیک‌های نظامی همسو است.

دوم: در أخبار الطوال آمده است که این پنجاه نفر وظیفه داشتند، هر یک مشکی بردارند و آب بیاورند و با هر کس که مانع ایشان شود جنگ کنند؛ یعنی پنجاه مشک به همراه آنان بوده است. از طرفی در کتاب طبری (د. ۳۱۰ق) آمده است که بیست مشک همراهشان کرد. چون یاران نافع نزدیک رسیدند به پیادگان گفت: مشک‌ها را پر کنید. پیادگان هجوم بردند و مشک‌ها را پر کردند. بنابراین، وظیفه پر کردن پنجاه مشک با پیادگان بوده است.

تناقض‌هایی در گزارش‌های طبری (د. ۳۱۰ق) و دینوری دیده می‌شود. افزون بر این، بر فرض که با روشی نظامی، بیست نفر پیاده بخواهند مشک‌ها را به سرعت پر از آب کنند و هم‌زمان سی سوار در مقابل پانصد سوار دشمن مبارزه کنند. امکان این امر بعید به نظر می‌رسد؛ چون از کتاب‌های تاریخی این مطلب بر می‌آید که این پانصد سوار، دور تا دور شریعه را گرفته بودند. بنابراین، این بیست پیاده باید از میان پانصد سوار عبور

۱. همو، ترجمه الفتح، ص ۸۹۴.

می کردند و در همان حال، مشک‌ها را پر می کردند و هم‌زمان، سی سوار سپاه امام با پانصد سوار دشمن درگیر می شدند. پس از این، براساس گزارش طبری (د. ۳۱۰ق) یک نفر از سپاه دشمن کشته شد و براساس گزارش ابن‌اعثم، تنها گروهی از سپاه دشمن کشته شدند و از این پنجاه نفر، کسی آسیب ندید. از سوی دیگر، بنابر گزارش طبری (د. ۳۱۰ق) تنها حضرت عباس علیه السلام و نافع بن هلال با این پانصد تن درگیر شدند و بقیه مشغول پر نمودن مشک‌ها شدند. به نظر می‌رسد این تحلیل دور از ذهن است.

سوم: براساس گزارش اول بلاذری (د. ۲۷۹ق) برخی از افراد، مشک‌های خویش را پر کردند و بنابر گزارش دوم او، به آنان اجازه پر کردن مشک‌ها را ندادند. پس با اندکی آب بازگشتند. بر اساس سخن مترجم الفتوح، برخی از آنها آب نوشیدند و سپس به برداشتن آب همت نمودند. در حالی که طبری (د. ۳۱۰ق) آورده است که نافع بن هلال در پاسخ به سخن عمرو بن حجاج که گفته بود هرچه خواستی آب بنوش. گوارایت باد! گفت: «نه، تا حسین و این گروه از یارانش که می‌بینی تشنه‌اند، یک قطره نخواهم نوشید». این دو سخن با یکدیگر ناهمگون و متفاوت هستند و نمی‌توان آنها را قطعی دانست. به عبارتی، تعارض در گزارش‌ها سبب تردید خواهد شد و نمی‌توان آنها را قطعی دانست.

چهارم: بنابر سخن طبری (د. ۳۱۰ق) این جریان در شب؛ یعنی در شامگاه هفتم و شب هشتم محرم رخ داده است. در واقع از ورود به کربلا تا شامگاه روز هفتم در سپاه امام علیه السلام آب بوده است و چون آب در سپاه امام علیه السلام به انتها رسید، امام علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام دستور حمله به شریعه فرات را داد. این گزارش‌ها ناسازگار و متعارض این است که کمی آب به سپاه امام علیه السلام رسید و این که این آب تا چه زمانی در سپاه امام بوده است در منابع مشخص نگردیده است. به هر حال، باید دید تشنه بودن امام علیه السلام، اهل بیت و یاران ایشان در روز عاشورا از چه زمانی شدت گرفته است. از سویی دیگر، دو خبر درباره شب عاشورا و روز عاشورا وجود دارد. خبر اول، مکالمه‌ای میان امام علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام است، در این خبر آمده است:

حسین علیه السلام به او نگاه کرده فرمود: خواهرم، شیطان شکیبایی را از دستت نرباید و اشک چشمانش را گرفت و فرمود: اگر مرغ قطا را در آشیانه‌اش به حال خود می‌گذارند، آسوده می‌خوابید. زینب فرمود: ای وای! بر حال من، آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی (و تن بدان داده‌ای)؟ این بیشتر دل مرا ریش کند، و بر من سخت‌تر است، [این سخن را گفت] سپس مشست به صورت زد و دست به گریبان برده چاک زد و بیهوش بر زمین افتاد. حسین علیه السلام برخاست آب به صورت خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باش ای خواهر! پرهیزکاری پیشه کن و به آن شکیبایی که خدا بهره‌ات سازد بردباری کن.^۱

از این عبارت مشخص می‌شود، شب عاشورا آب در خیمه امام علیه السلام بوده است اما این نکته با تشنگی امام علیه السلام و اهل بیت که تا ظهر عاشورا ادامه دارد و در منابع مختلف ثبت شده است، سازگار نیست. هم‌چنین با تحلیلی که پیش از این، درباره وجود آب تا روز هفتم ارائه شد تعارض دارد. حتی اگر بر فرض در شامگاه هفتم، اندکی آب با حمله به فرات اندوخته شد، نهایت امر تا روز هشتم برای تعداد هفتاد و دو نفر و تمامی اهل بیت کافی بوده است. بنابراین تا روز عاشورا همه در تشنگی به سر برده‌اند.

به نظر می‌رسد، روایتی که امام علیه السلام به صورت حضرت زینب علیه السلام آب پاشید، جای تأمل دارد؛ چون نمی‌توان وجود آب را تا شب عاشورا در خیمه امام علیه السلام تصور کرد. اگر بخواهیم آب را تنها تا شامگاه نهم در خیمه تصور کنیم، امام و یارانش، یک نیم روز در تشنگی بوده‌اند که این در حالت معمول قابل تحمل است و نیازی به این نیست که گفته شود امام علیه السلام، فرزندان و یارانش به حالت تشنگی آن هم با اغراقی که منابع متأخر تصویر

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰؛ رازی، تجارب‌الأمم، ج ۲، ص ۷۶؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۳-۹۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹۹؛ طبرسی، إعلام‌الوری، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۹؛ بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۲۴۶.

کرده‌اند^۱ به شهادت رسیده‌اند. از این رو، اخبار واکاوی شده، نیازمند دقت و تأمل بیشتری است و باید در معرض پاسخ‌گویی به این نقد قرار گیرند.

خبر دومی که در اخبار الطوال دینوری موجود است، درخواست آب از سوی امام علیه السلام است. دینوری در این باره می‌نویسد:

امام حسین علیه السلام سخت تشنه بود قدح آبی خواست و چون آن را به دهان خود نزدیک ساخت حصین بن نمیر تیری بر آن حضرت زد که به دهانش خورد و مانع از آشامیدن شد و امام علیه السلام قدح را رها فرمود. حسین علیه السلام چون دید قوم از نزدیک شدن به او خودداری می‌کنند برخاست و پیاده بسوی فرات حرکت فرمود که میان او و آب مانع شدند و به جای نخست خود برگشت.^۲

در این خبر مشخص نمی‌شود، درخواست امام علیه السلام از سپاه دشمن بوده یا از اهل خیمه خود بوده است. براساس ظاهر عبارت، به نظر می‌رسد دینوری همین را در نظر داشته است و درخواست امام علیه السلام از اهل خیمه خود بوده است. در این صورت آب تا روز عاشورا در خیمه امام علیه السلام بوده است که این خبر با اخبار بسیاری از منابع تعارض دارد؛ چرا که در صورت وجود آب تا روز عاشورا، وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام از معرکه پیکار به سوی پدر خویش می‌رود و در خواست آب می‌کند؛ چرا امام او را سیراب نمی‌کنند؟^۳

۱. طریحی، المنتخب، ج ۲، ص ۴۳۹؛ دربندی، أسرار الشهادة، ج ۳، ص ۷۲؛ بهبهانی، الدعوة الساکبة، ج ۴، ص ۳۴۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.
۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۸ و ر.ک: طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۹؛ دکتر مهدوی دامغانی ذیل ترجمه این خبر می‌نویسد: «این مقتل که دینوری نوشته است در موارد متعدد با دیگر مقاتل اهل سنت و مقاتل شیعیان تفاوت دارد برای اطلاع بیشتر باید به ارشاد شیخ مفید در گذشته ۴۱۳ هجری مراجعه کرد» ر.ک: دینوری، ترجمه الأخبار الطوال، ص ۳۰۴.
۳. مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۶۲؛ ابن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۹؛ ابن نما، مشیر الأجزاء، ص ۶۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.

از این رو بهتر آن است که گفته شود خبر دینوری خلاف ظاهر عبارت است و درخواست آب را باید درخواست از سپاه دشمن دانست. در این صورت باید گفت که بعید است امام علیه السلام چنین درخواستی داشته باشند؛ زیرا در معرکه جنگ و با حال وخیم امام علیه السلام فرصتی برای درخواست نبوده است. این بحث نیاز به نکاتی تکمیلی درباره عطش و تشنگی امام علیه السلام و یارانش در عاشورا دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. نخست بحث تشنگی سپاه امام علیه السلام در کربلا است. چنان که پیش‌تر گذشت، روایت‌هایی وجود دارد که وجود آب را در شب عاشورا ثابت می‌کند. شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) در *الأمالی*، مسئله عدم مضیقه آب را در صبح روز عاشورا با صراحت بیشتری مطرح می‌کند. در این گزارش آمده است:

امام به اصحاب خود فرمود: برخیزید و آب بنوشید که آخرین آذوقه شما از دنیاست. وضو بگیرید و غسل کنید و لباس‌های خود را با آن بشویید تا کفن‌های شما باشد. آن‌گاه امام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند.^۱

عبارت «يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ» و گزارش‌های مربوط به روز عاشورا نشان می‌دهند که پس از اتمام ذخیره آب، دیگر دسترسی به آب میسر نشد و امام علیه السلام و یاران و خاندانش در آن گرمای طاقت‌فرسای جنگ، علاوه بر مبارزه سنگین، با تشنگی شدید دست به گریبان بودند. هم‌چنین، نوره کشیدن اصحاب در شب عاشورا از مسائلی است که در کتاب‌های تاریخی و روایی مطرح شده است و بدون تردید برای استفاده از این ماده، نیاز به آب است. مگر این که توجیهاتی بدون اساس مطرح کرد.^۲

۱. صدوق، *الأمالی*، ص ۱۵۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۸۷؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۲۳؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۴،

ص ۶۰؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۵، ص ۱.

شیخ صدوق در ادامه گزارش خود، سخن از ریش‌خند یکی از لشکریان عمر بن سعد به نام تمیم بن حصین خزاری به میان آورده که گفت:

ای حسین! و ای یاران حسین! آیا به فرات نمی‌نگرید که چگونه همانند شکم مار می‌درخشد. به خداوند سوگند! از آن قطره‌ای نخواهید آشامید تا آن که مرگ را دریابید.^۱

حرّ در روز عاشورا در هنگام نصیحت به کوفیان، آنان را به جهت ممانعت از دست‌رسی امام و یارانش به آب فرات توییح کرد.^۲ هم‌چنین، گزارش تلاش امام علیه السلام برای به دست آوردن آب، ممانعت شمر از آن، ریش‌خند آن حضرت از سوی شمر و نفرین امام علیه السلام بر او در برخی منابع آمده است.^۳

۲. چنان چه طرح شود که سپاه امام علیه السلام در صورت نبود آب، امکان نوشیدن شیر شترها را داشتند و تشنگی سپاه، امری بی‌معنا است. باید گفت که این امر که بخواهیم با طرح مدت زمان شیردهی شتر، اصل تشنگی را رد کنیم، سخنی منطقی نخواهد بود؛ چرا که ابتدا باید وجود شتران^۴ شیرده ثابت شود و بیش‌تر مرکب‌های آنان اسب بوده است. به فرض آن که چند شتر میان آنها باشد و بپذیریم که برخی از شترها شیرده بودند و شیر می‌تواند جای‌گزین آب باشد. شیر اندک به چه کار می‌آید؟

نکته دیگر این است که برای این که انسان دچار تشنگی شود، نیاز نیست از چند روز قبل، به آب دست‌رسی نداشته باشد. بلکه با توجه به نوع جنگ آن دوره که تن به تن و با

۱. همان.

۲. بلاذری، *أسساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۸۹؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۲۸؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۱۸۰.

۳. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۱۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۵، ص ۵۱.

۴. منظور از شتران، شترانی است که امام آنها را به صورت کرایه‌ای از کاروان یمنی گرفت.

شمشیر بوده است، آن هم در هوای گرم و ممانعت دشمن از دست‌رسی به آب، انسان به شدت با تشنگی مواجه خواهد شد.

۳. در این بخش، روایت دینوری را به طور کامل نفی نکردیم و تنها به تعارض‌های موجود در این گزارش اشاره کردیم. نکته مهم این است که زمان محاصره و قطع راه ارتباط با آب، از هفتم محرم بوده است. در این مدت و در شب عاشورا، این امکان برای عده‌ای از اصحاب وجود داشته است که به آب دست‌رسی پیدا کنند و آنها را به خیمه‌ها برسانند. از این رو در روز هفتم، هشتم و نهم محرم محدودیت بوده است، اما به دلیل آن که جنگ آغاز نشده بود، امکان تهیه آب وجود داشت. هرچند منابع، این موضوع را بیان نمی‌کنند. روز عاشورا به دلیل شعله‌ور شدن آتش جنگ، فرصتی برای تهیه آب نبود و اگر اندکی آب یافت می‌شد، آن را برای زنان و کودکان اختصاص می‌دادند و در ظهر عاشورا، دیگر آبی در خیمه‌ها هم یافت نمی‌شد. بنابراین، تشنگی در روز عاشورا و در بحبوحه جنگ قطعی بوده است.

پس نمی‌توان ادعا کرد که امام علیه السلام و یارانش، ده یا هفت و یا حتی سه شبانه‌روز، به طور کامل بدون آب بوده‌اند. پس از صبح عاشورا است که مشکل بی‌آبی شدت می‌یابد و آن شرایط طاقت فرسا، حوادث تلخی را به وجود می‌آورد. این امر که آیا غذا موجود بود یا نه؟ و آیا فرصت پختن غذا بود یا خیر؟ موضوعی غیر از آب است. بر فرض این که با تشنگی زیاد بتوان غذا خورد اما تحمل گرسنگی، آسان‌تر از تحمل تشنگی است. بر اساس این مطلب، چون تشنگی و تحمل آن، بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده است، در روایت‌ها و اخبار عاشورا، سخنی از گرسنگی به میان نیامده است.

۴. روایتی دیگر در ترجمه *الفتوح* ابن‌اعثم (د. ۳۱۴ق) بیان شده است که نشان دهنده حفر چاه در کربلا است. در ترجمه مستوفی هروی (د. قرن ۶) از الفتوح در این باره آمده است:

امیر المؤمنین حسین علیه السلام تبری برگرفت و از آن جانب که خیمه زنان بود از

سوی قبله نوزده گام بررفت. پس، زمین را بکند. چشمه آب ظاهر شد. آبی به غایت خوش‌گوار و شیرین. اصحاب را فرمود تا آب بخوردند و مشک‌ها پر آب کردند و بازگشتند. بعد از آن آب را زمین فرو خورد و غایب شد و دیگر آن چشمه را ندیدند. چون این خبر به عبیدالله زیاد رسید، نامه‌ای بنوشت به عمر سعد بدین منوال: *اما بعد*، به من چنان رسانیده‌اند که حسین علیه السلام و یاران او چاه‌ها فرو برده‌اند و آب برمی‌دارند. از این رو ایشان را هیچ فروماندگی نیست. چون بر مضمون نامه وقوف یابی، باید که حسین بن علی علیه السلام و یاران او را از کندن چاه منع کنی و نگذاری که پیرامن آب گردند. چون ایشان عثمان را آب ندادند، تو نیز ایشان را آب مده و مگذار که یک قطره آب از فرات بچشند. چون این نامه به عمر رسید، کار بر حسین بن علی علیه السلام تنگ گرفت و نگذاشت که چشم ایشان بر آب فرات افتد.^۱

در نسخه اصلی *الفتوح*، تنها نامه ابن زیاد بیان شده است و سخنی از این که آیا این امر صورت گرفت؟ نیست.^۲ خوارزمی در مقتل خویش، این امر را از *الفتوح* و نه ترجمه آن بیان کرده است.^۳ هم‌چنین در کتاب ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ق) این جریان به عنوان معجزه امام علیه السلام بیان شده است.^۴

اگر این روایت را بپذیریم باید تشنگی شدید امام علیه السلام و کودکان را در روز عاشورا توجیه کنیم؛ چرا که برخی مانند مرحوم مقرم (د. ۱۳۹۱ق) آورده‌اند که کودکان جگر سوخته در هفتم و روز عاشورا، شکم‌های خود را روی زمین نمناک می‌ساییدند تا شاید از

۱. ابن‌اعثم کوفی، ترجمه *الفتوح*، ص ۸۹۳.

۲. همو، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۱.

۳. خوارزمی، *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام*، ج ۴، ص ۵۰.

این راه از شدت تشنگی و سوز عطش خود اندکی بکاهند.^۱ از این رو، چرا امام علیه السلام وقتی با این صحنه مواجه شد، چنین معجزه‌ای انجام نداد؟ پس یا باید روایت حفر چاه را پذیرفت و یا ساییدن شکم‌ها به زمین نمناک را؟

انجام چنین امری را می‌توان برای امام علیه السلام نیروی خارق العاده به حساب آورد، اما به نظر می‌رسد این امر، ساخته ذهن کسانی است که برای امام علیه السلام معجزه‌سازی می‌کنند. این ماجرا واقعیت ندارد و فقط در گزارش ابن‌اعثم و بعدها در *ناسخ التواریخ* با تفصیل بیشتر آمده است.^۲ در *ناسخ التواریخ* آمده است که امام علیه السلام چاهی کند و همه یاران از آن سیراب شدند و دوباره چاه خشک شد.^۳ این که حادثه‌ای پس از حدود ۲۵۰ سال، بدون این که کسی دیگر، آن را در کتاب خود بیان کند، جای تأمل دارد. نکته مهم دیگر این که بر فرض پذیرش این که آب در حد چهار یا پنج متر عمق زمین وجود داشته باشد، صورتی را فرض کنید که تعداد محدودی با خانواده در محاصره شدید و سخت دشمن باشند، دشمنی که از بر گرفتن آب از نهر جلوگیری می‌کند، به طور طبیعی از حفر چاه ممانعت خواهد نمود.

۵. بر فرض که مطرح شود محرم سال شصت و یک هجری در مهر ماه سال ۵۹ شمسی روی داده است^۴ و درجه حرارت آن در حدی نبوده است که مسئله تشنگی امام علیه السلام و یارانش، بزرگ‌نمایی شود. در پاسخ می‌توان گفت که اگر قصد از طرح چنین مطلبی، انتقال این مفهوم است که تشنگی و عطش در کربلا نبوده است. باید دقت کرد که حتی در نقطه‌ای با دمای بسیار معتدل، اگر جمعی در محاصره شدید دشمن و در معرکه جنگ باشند، اما به هیچ آبی دسترسی نداشته باشند، بدون تردید

۱. مفرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲. سیهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳. حسینی، معرفی و نقد منابع عاشورا، ص ۱۷۷.

۴. زمانی قمشه‌ای، تحقیقی در تعیین روز عاشورا، ص ۵۸-۶۲.

تشنگی و عطش آنها را به زانو درخواهد آورد. اگر حضور اطفال و کودکان خردسال را به این جمع اضافه کنیم با بهانه‌گیری اطفال، بدون شک این امر شدیدتر خواهد شد.

۴-۷- جان سالم به در بردن عمر فرزند امام حسین علیه السلام

دینوری در این باره می‌نویسد:

از همه یاران امام حسین علیه السلام و فرزندان او و برادرزادگانش فقط دو پسر او علی اصغر که در سنین بلوغ بود و عمر که چهار ساله بود زنده ماندند و جان سالم بردند.^۱

در روایت ابومخنف (د. ۱۵۷ق) نامی از عمر بن حسین علیه السلام وجود ندارد، اما احتمال آن وجود دارد که عمر فرزند امام حسن علیه السلام مراد باشد؛ زیرا در برخی گزارش‌ها این نام بیان شده است.^۲ البته برخی مانند دکتر مهدوی دامغانی چون در میان فرزندان امام حسین علیه السلام نامی از عمر ندیده‌اند، معتقدند که «چون بزرگان علمای شیعی چون شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) و شیخ طبرسی (د. ۵۴۸ق) و مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) میان پسران حضرت امام حسین علیه السلام از عمر نام نبرده‌اند، پس چنین به نظر می‌رسد که این داستان ساخته و پرداخته طرفداران بنی امیه است.»^۳ اما به نظر می‌رسد، دینوری در این زمینه، بنا بر تشابهی که برای وی به وجود آمده است، نسبت به این نام با تشابه میان فرزندان امام حسن علیه السلام گرفتار اشتباه شده است.

۱. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۹.

۲. رک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۲۲۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۲، ۴۶۹؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۹۵.

۳. دینوری، ترجمه الأخبار الطوال، ص ۳۰۷.

۵. نتیجه

۱. دینوری از عالمان بزرگ نخستین دهه قرن سوم هجری و از ایرانیانی است که کتابی تاریخی را با عنوان *الأخبار الطوال* سامان داده است. گزارش دینوری از واقعه کربلا، یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌های در این موضوع موجود است. روایت دینوری بدون بیان سند و در برخی موارد، شبیه روایت ابومخنف (د. ۱۵۷ق) است اما گزارش او دارای جزئیاتی است که در دیگر گزارش‌ها و به ویژه گزارش ابومخنف (د. ۱۵۷ق) آن را نمی‌یابیم. از این رو، مقتل او دارای اهمیت است.

۲. گزارش دینوری از قیام امام علیه السلام مختصر است. منبع وی مشخص نیست ولی در پیکره کلی با آنچه طبری (د. ۳۱۰ق) از مقتل ابومخنف (د. ۱۵۷ق) روایت کرده است، مطابقت دارد. روایت‌های دینوری بدون سند بیان شده است و این بر شیوایی و راحتی کلام او تا اندازه‌ای افزوده است ولی خود از اشکال‌های عمده‌ای است که بررسی روایت‌های او را از دیدگاه علم رجال با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

۳. طبیعی است، کسی که اخبار و روایت‌هایی را بدون سند و بر اساس توصیف گزارش می‌کند، از اشتباه لفظی یا معنوی مصون نخواهد ماند. دینوری مشمول این قاعده است. از این رو، روایت‌هایی دارد که به لحاظ عقلی یا علمی و یا از دیدگاه شیعه باید بررسی شوند. نمونه‌هایی مانند درخواست مسلم برای معاف شدن از سفارت، دوستی هانی با شریک بن اعور، منزلت شریک در بین شیعیان، قیام و شهادت مسلم در سوم ذی‌حجه، پر کردن مشک‌ها در شامگاه هفتم، درخواست آب از سوی امام علیه السلام در کشاکش جنگ از این گروه هستند.

۴. نکته مهم در روایت‌های *مقتل الحسین* علیه السلام دینوری این است که وی مانند ابن‌سعد (د. ۲۳۰ق) و بلاذری (د. ۲۷۹ق) روایت‌هایی را بیان نمی‌کند که نشان دهنده آن هستند که به سبب شهادت امام علیه السلام اتفاق‌هایی خارق‌العاده در عالم طبیعت رخ داد. رویدادهایی که

کسانی چون ابن سعد (د. ۲۳۰ق) و ابن عساکر (د. ۵۷۱ق) که نسبت به شیعه رویکردی متعصبانه دارند، بارها در کتاب‌های خویش بر آنها تأکید کرده‌اند.

این امر نشان می‌دهد، رویکرد دینوری که در سراسر کتاب وی مشهود است، در این مورد نیز اعمال شده است و دینوری نسبت به بیان آن بی‌میل بوده است. نکته مهم‌تر این که گزارش او جانب‌دارانه نیست. اخباری به او رسیده است اما او وظیفه خود را در حدّ ناقل می‌داند و نه ناقد. بنابراین، دیدگاه‌های دینی خود را در برخورد با روایت‌های عاشورایی داخل نمی‌کند.



منابع

۱. ابن‌أثیر، عزّ الدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن‌أعثم کوفی، ابو محمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن جوزی، أبو الفرج، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبة الصدیق، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ش.
۷. ابن‌فطال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۸. ابن‌کنینر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن‌نذیم، محمد بن ابی‌یعقوب، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. ابن‌نما، جعفر بن محمد، *مثیر الأحران*، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۶ق.
۱۱. احمدی، محمد قاسم، *بررسی تطبیقی شخصیت و آثار ابن‌قتیبہ و ابوحنیفه دینوری و نقش آن دو در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، سال چهارم، ش سوم، پاییز ۱۳۸۶ش.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۳. اسفندیاری، محمد، *کتابشناسی عاشورا و امام حسین*، قم: انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۸۷ش.
۱۴. اصفهانی، ابو الفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۱۵. امین حسینی عاملی، سید محسن، *أعیان الشیعة*، تحقیق سیدحسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۱۶. امین، احمد، *ضحی‌الاسلام*، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا.
۱۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین، *عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الاخبار و الأقوال*، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۱۳ق.
۱۸. بغدادی، اسماعیل باشا، *ایضاح المکنون*، تحقیق محمد شرف الدین یالتقایا، رفعت بیلگه کلیسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۱۹. _____، *هدیة العارفين*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۵۱م.

۲۰. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: دار التعارف، ۱۳۹۷ق.
۲۱. _____، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۲۲. بهبهانی، محمدباقر بن عبدالکریم، *الدمعة الساکبة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
۲۳. تفضلی، تقی، *زندگانی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری*، نشریه گروه تحقیقاتی.
۲۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۵. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، *تسلية المجالس و زينة المجالس*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
۲۶. حسینی، سید عبدالله، *معرفی و تقد منابع عاشورا*، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۷. حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۲۸. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم الأدباء*، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۱۴ق.
۲۹. خوارزمی، موفق بن احمد خطیب، *مقتل الحسین ۷*، تحقیق محمد سماوی، قم: انوار الهدی، بی تا.
۳۰. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۳۷۲.
۳۱. دربندی، آغابن عابد شیروانی حائری، *اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات (أسرار الشهادة)*، تحقیق محمد جمعة بادی، عباس ملاعطیة جمری، بحرین: شركة المصطفی، ۱۴۱۵ق.
۳۲. دمیری، کمال الدین، *حياة الحيوان الكبرى*. بیروت: دار الكتاب های العلمية، ۱۴۲۴ق.
۳۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۳۴. دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة، *الإمامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۳۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام و دقیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عبدالسلام قدمری، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۱۰ق.
۳۶. _____، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرئوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۷. رازی، ابوعلی مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۳۸. رحمان ستایش، محمد کاظم و رفعت، محسن، *روایت های عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی*، دو فصلنامه حدیث پژوهی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۳۹. _____، روایت‌های عاشورایی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی در میزان نقد و بررسی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۷۶، تابستان ۱۳۹۴.
۴۰. _____، روایات عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی، فصلنامه حدیث پژوهی، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۴۱. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۴۲. زمانی قمشه‌ای، علی، تحقیقی در تعیین روز عاشورا، مکتبه اسلام، سال ۳۵، ش ۱۱.
۴۳. سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۴. سماوی، محمد و محمد جعفر طبری، ابصار العین فی أنصار الحسین، قم: مرکز الدراسات الإسلامية لمنلیه الولی الفقیه فی حرص الثورة الإسلامية، بی‌تا.
۴۵. شاوی، علی و طبری، نجم الدین، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۴۶. شنتناوی، احمد و همکاران، دائرة المعارف الإسلامية، مترجم احمد شنتناوی و همکاران، به اهتمام دکتر محمد مهدی علام، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا، مدخل دینور، مقاله بروکلیمان.
۴۷. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۸. صحتی سردودی، محمد، عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین علیه السلام، چاپ دوم، قم: خادم الرضا، ۱۳۸۵.
۴۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۵۰. _____، الأمالی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶.
۵۱. صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرنؤوط، مصطفی ترکی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۵۲. طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۵۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الأمم والملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۵۵. طریحی، فخرالدین، المنتخب فی جمع المراثی والخطب، تصحیح نضال علی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۴ق.
۵۶. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.

۵۷. طوسی، محمد بن حسن، *الإستبصار فيما اختلف من الاخبار*، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار کتاب‌های اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۵۸. _____، *تهذیب الأحكام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار کتاب‌های اسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۹. _____، *الخلافة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۰. قاضی نعمان، ابن محمد مغربی، *شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۶۱. قرشی، باقر شریف. *حياة الامام الحسين*، قم: مدرسه علمیه ابروانی، ۱۳۹۴ق.
۶۲. قفطی، جمال الدین، *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، بیروت: مکتبه عنصرية، ۱۴۲۴ق.
۶۳. کحالة، عمر، *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المثنی، بی تا.
۶۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار کتاب‌های اسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۶۵. کوفی، ابو مخنف، *وقعة الطف*، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۶. کوفی، فضیل بن زبیر، *تسمیة من قتل مع الحسين*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، تراثنا، محرم، صفر و ربیع الأول ۱۴۰۵.
۶۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۸. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۶۹. مصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، تصحیح اواریسٹ پروانسال لوی، قاهره: دار المعارف، بی تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۱. مقدسی، بدالله، *باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۷۲. ملاکاظمی، علی، *گونه‌های نقد و روش‌های حل تعارض در اخبار عاشورا*، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۷۳. موسوی مفرم، سید عبدالرزاق، *مقتل الحسين*، بیروت: دارالکتاب، ۱۳۹۹ق.
۷۴. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.

